# ۹۵۰۲۲۸-۷۵۹

**سه‌شنبه – جلسۀ ۱۳۳**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

یک نکته ای از بحث گذشته باقی مانده عرض کنم.

راجع به کسی که متمکن نیست از ذبح، فرمودند از صحیحه معاویة بن عمار استفاده می شود که روزه باید بگیرد منتها صحیحه معاویة بن عمار راجع به محصور است، باید الغاء خصوصیت کنیم از محصور به مصدود که این الغاء خصوصیت عرفی هست. بحث در این مطلب هست که این یصوم در روایت مقدارش همان صوم بدل از هدی در حج است که قرآن فرمود ثلاثة ایام فی الحج و سبعة اذا رجعتم که آقای خوئی فرموده اند یا نه؛ قدر متیقنش صوم ثلاثة ایام است. بیش از این ظهور ندارد. یصوم حداقل این است که یصوم ثلاثة ایام که آقای زنجانی فرمودند.

[سؤال: ... جواب:] در روایت دارد یصوم. آقای خوئی می فرماید ظاهر این که من لم یجد هدیا و هو محصور یصوم، این است که اشاره دارد می کند به همان صوم بدل الهدی در قرآن کریم که فمن لم یجد فصیام ثلاثة ایام فی الحج و سبعة اذا رجعتم. ‌آقای زنجانی لابد نظرشان این است که ما دلیلی بر این که ظهور داشته باشد در آن صوم عشرة ایام بدل هدی ما نداریم. اطلاق یصوم اقتضاء می کند و لو سه روز بگیرد. اما کمتر از سه روز محتمل نیست. چون همان کسی که محصور یا مصدود بود قربانی را می فرستاد مکه و مجبور بود بخاطر بیماری سرش را بتراشد قرآن داشت: ففدیة من صیام او صدقة او نسک روایات تفسیر کرد صوم ثلاثة ایام. که البته انصافا کمتر از سه روز روزه بگوییم کافی است این محتمل نیست. اما عرض ما این است که فرمایش آقای خوئی دور از ذهن نیست. فمن لم یجد المحصور اذا لم یجد هدیا قال یصوم ظاهرش این است که آن صوم فاقد الهدی که معهود است در شریعت صوم فاقد الهدی در شریعت در قرآن بیان شده که ثلاثة ایام فی الحج و سبعة اذا رجعتم. لااقل من الاحتیاط که ده روز روزه بگیرد.

[سؤال: ... جواب:] آقای زنجانی معتقد هستند که این یصوم اطلاق دارد. و ظهور ندارد که ناظر است به صوم بدل هدی حج تمتع. ولی کمتر از سه روز هم نباید باشد؛ چون محتمل نیست کمتر از سه روز. در قرآن هم فرموده که فان احصرتم فما استیسر من الهدی و لاتحلقوا رئوسکم حتی یبلغ الهدی محله فمن کان مریضا او به اذی من رأسه ففدیة‌من صیام او صدقة او نسک. کسانی که دچار حصر و صد می شوند وقتی قربانی می فرستند مکه، نباید سرشان را بتراشند تا قبل از ذبح آن قربانی. مگر مریض باشند یا بیماری پوستی داشته باشند، همان وجود شپش در سرشان و کان به أذی من رأسه. آن وقت می توانند حلق بکنند و لکن کفاره شان این است که یا سه روز بگیرند یا شش فقیر را به هر فقیری دو مد طعام بدهند و یا نسک یعنی قربانی بکشند.

ما عرض کردیم بعید نمی دانیم فرمایش آقای خوئی عرفی تر باشد که انصراف یصوم به همان صوم فاقد الهدی است که در قرآن بیان شده چون در صحیحه معاویة بن عمار هم می فرماید المحصور اذا لم یجد هدیا قال یصوم. قرآن هم می گوید فمن لم یجد یعنی لم یجد الهدی فصیام ثلاثة ایام فی الحج و سبعة اذا رجعتم.

مطلب دوم این هست که راجع به صوم، ظاهرا یک واجب مستقلی است برای فاقد الهدی. و لذا می تواند فورا حالا که قربانی ندارد، از احرام خارج بشود با حلق و تقصیر. چون اگر نظر آقای زنجانی را بگوییم خود آقای زنجانی گفتند سه روز را یا باید در وطنش روزه بگیرد یا در شهری که قصد ده روز بکند. اگر نظر آقای خوئی را بگوییم که صوم ثلاثة ایام فی الحج و سبعة اذا رجعتم آن هفت روزش باید در وطنش باشد سه روزش بین راه. پس این که نمی تواند صبر کند روزها را بگیرد اول بعد حلق و تقصیر کند. این ظاهرش این است که همانجا حلق و تقصیر می کند بعد روزه می گیرد. و این مقتضای اطلاق ادله است. و لذا حلق و تقصیر مقدم می شود بر صوم. و این صوم یک واجب مستقلی خواهد بود.

این راجع به این بحث.

راجع به مسئله مورد بحث مان در جلسه گذشته که کسی بود که افساد کرده بود حج را به جماع قبل از فراغ من السعی در عمره مفرده یا با جماع قبل از وقوف به مشعر در حج، بحث شد که اگر افساد، افساد حقیقی باشد و دیگر اتمام عمل واجب نباشد، کما هو المختار فی العمرة المفردة می گوییم فقط کفاره همان جماع را بدهد. اگر بعدش محصور شد هیچ حکمی ندارد چون احرامش تمام شده است. ولی اگر قائل به فساد عقوبتی شدیم این حج صحیح است این عمره صحیح است و بعد از آن اگر مصدود شد اعمال مصدود را بجا می آورد و مقتضای قاعده عدم تداخل است. یک قربانی برای صدش هست که از مصدود شدن خارج بشود یک قربانی هم برای کفاره جماع هست. و این مسئله واضح است.

از این مسئله هم می گذریم.

راجع به آخرین مسئله در مصدود که فرموده اند که کسی که سوق هدی بکند و بعد مصدود بشود، کافی است همان هدیی را سوق کرده، آورده با خودش در حج قران مثلا یا عمره قران، قربانی با خودش آورده، همان را بعد از این که مصدود شد ذبح بکند و از احرام خارج بشود.

نقل شده از صدوقین که گفتند باید دو تا قربانی بکشد. یک قربانی همان قربانی که وظیفه مصدود هست یک قربانی هم بخاطر همان سوق هدیی است که کرده بود. گوسفند را خودش آورد در حج قران یا عمره قران که همراه بود احرامش با سوق هدی بعد مصدود شد، آن گوسفند را که سوق هدی کرده است به عنوان سوق هدی ذبح می کند و یک گوسفند دیگر هم می خرد به عنوان مصدود ذبح می کند و از احرام خارج می شود.

مرحوم آقای خوئی می فرماید که این نظر صدوقین درست نیست و حق با مشهور است.

بعد فرموده یک وقت به ما اعتراض نکنید که قاعده عدم تداخل در اسباب و مسببات چی می شود؟ شما ملتزم شدید اگر کسی حتی در یک روز ماه رمضان نعوذ بالله استمناء بکند اصل، عدم تداخل در اسباب و مسببات است، باید دو بار کفاره افطار عمدی بدهد.چو موضوع در روایات کفاره این است که من جامع او استمنی. این آقا استمنی مرتین و لو در یک روز. اصل، عدم تداخل است. باید دو بار کفاره افطار عمدی بدهد. چرا اینجا می فرمایید که تداخل می کند هدی مصدود با هدی حج قران؟

آقای خوئی فرموده اولا: جهتش این است که ما سوق هدی را تمام الموضوع نمی دانیم برای وجوب ذبح. سوق هدی در صورتی که اعمال حج را انجام بدهیم،‌برسیم به روز عید در منی، می گوییم واجب است آن هدیی را که سوق کردی ذبح کنی. اما مصدود که اصلا موظف دیگر نیست به حج، ما دلیل نداریم که آن سوق هدیی که کرده است واجب است ذبح کند به عنوان سوق هدی. فقط دلیل می گوید المصدود یذبح حیث صد. فقط دلیل وجوب ذبح مصدود را بیان می کند. ما دو اطلاق نداریم که اقتضاء کند عدم تداخل را. یک اطلاق بگوید من ساق الهدی یجب ان یذبحه. یک اطلاق بگوید المصدود یجب ان یذبح حین صد. ما همچون چیزی نداریم.

ثانیا: بر فرض اطلاق داشته باشیم که الذی ساق هدیا یجب ان یذبحه، ما در اصول گفتیم اصل عدم تداخل در دو واجب نفسی است. دو واجب نفسی مثل همین مثال کفاره افطار عمدی است، دو واجب نفسی است. ظاهر من استمنی فی نهار شهر رمضان فعلیه الکفارة این است که هر استمنائی سبب مستقل است برای وجوب کفاره. دو استمناء، دو سبب مستقل است برای وجوب کفاره. دو وجوب کفاره محال است به یک فعل واحد تعلق بگیرد. دو وجوب که به فعل واحد تعلق نمی گیرد. دو بعث که به فعل واحد تعلق نمی گیرد. باید متعلق شان هم فرق بکند. و لذا دو وجوب کفاره باید متعلقش بشود دو کفاره. اما در مانحن فیه فوقش اطلاق دلیل بگوید من ساق هدیا یجب ان یذبحه؛ می شود وجوب نفسی. اما راجع به مصدود ما دلیل بر وجوب نفسی ذبح مصدود نداریم. وجوب، وجوب شرطی است. معنای المصدود یذبح حیث صد این است که المصدود لایتحلل من احرامه الا بالذبح. این که متضمن بعث و طلب نیست تا بگوییم محال است این بعث و طلب با بعث و طلب در رابطه با آن خطاب من ساق هدیا یجب ان یذبحه. می شود دو بعث، دو طلب، دو وجوب. و محال است که متعلقش فعل واحد باشد. نخیر؛ المصدود یذبح حیث صد وجوب شرطی است.

[سؤال: ... جواب:] اصلا مصدود می خواهد تا آخر عمره محرم بماند، ما چه مشکلی با او داریم؟ بیش از این ظهور ندارد که المصدود یذبح حیث صد که وجوب شرطی است مقدمتا للتحلل لمن اراد ان یتحلل. ... بیش از این ظهور ندارد که مصدود عادتا می خواهد خلاص بشود از احرام. می گویند ذبح می خواهی هدی را از احرام خارج بشوی در همان مکان صد ذبح کنی کافی است. ظهور ندارد این خطاب در وجوب نفسی ذبح. و لو ظاهر کلام آقای زنجانی در تعلیقه مناسک امام این است که وجوب نفسی دارد ذبح مصدود و محصور. و لکن بعید نیست بگوییم این وجوب نفسی ظاهر ادله نیست.

و لذا آقای خوئی فرمودند وجوب شرطی با وجوب نفسی قابل جمع است در فعل واحد. آقا! نماز ظهر واجب نفسی است. واجب شرطی هم است. شرط صحت نماز عصر همین نماز ظهر است. وجوب نفسی و وجوب شرطی با هم جمع شد. وجوب شرطی که تحریک نمی کند به ایجاد شرط. فقط می گوید لایصح المشروط الا بهذا الشرط. لاتصح صلاة العصر الا بصلاة الظهر. و لذا در اینجا اصل، تداخل است نه عدم تداخل.

به نظر ما نیازی به این بحث های اصولی نبود. خود روایات متکفل این مطلب است که دو قربانی لازم ندارد صاحب الهدی. در تفسیر قمی قضیه عمره حدیبیه را که نقل می کند می گوید ساق رسول الله ستا و ستین بدنة و اشعرها عند احرامه و ساقوا البدن، برخی از اصحاب پیامبر هم سوق هدی کردند، و احرموا ملبین بالعمرة، بعد که مصدود شدند، قال رسول الله انحروا بدنکم و احلقوا رئوسکم، مصدود شدند، فنحر رسول الله و حلق فنحر القوم.

[سؤال: ... جواب:] ظاهرش این است که همان هدیی را که سوق کرده بودند نحر کردند. ... فرض این است که پیامبر شصت و شش شتر را سوق هدی کرد، اشعار کرد این ها را هنگام احرام. ... می شود سوق هدی. ... من می گویم نیاز به استدلال فنی نیست. این روایت متکفل این است که پیامبر هم که همین را سوق کرده بود نحر کرد و از احرام خارج شد. ... یعنی امام صادق علیه السلام که داستان پیامبر را تعریف می کنند حکم اضطراری را بیان می کنند که چون پیامبر بیش از این نداشت نمی توانست یک شتر از یکی قرض بگیرد؟ ... صحیحه محمد بن مسلم هم گوش بدهید دیگر اشکال برطرف می شود با این که اشکال شما وارد نیست ظاهرش این است که پیامبر می توانست یک شتر دیگری را از کسی بگیرد و یا لااقل اگر مضطر بود امام صادق بیان می کرد که پیامبر مضطر بود و الا وظیفه این است که یک شتر دیگری بیان بشود. ... سائق الهدی هم هدیش را ذبح کند هم هدی دیگری بخرد برای مصدود شدنش.

صحیحه محمد بن مسلم: القارن یحصر قال یبعث بهدیه. یبعث بهدیه. هدی القارن چیه؟ هدی القارن همان هدیی است که همراه با خودش آورده و سوق کرده. امام می فرماید یبعث بهدیه. نمی فرماید که یبعث بهدیه و بهدی آخر لمکان الحصر. البته این روایت در محصور است. ولی بعید نیست که از آن حکم مصدود هم به الغاء خصوصیت فهمیده بشود.

[سؤال: ... جواب:] آن مطلبی که آقای خوئی در بحث کفاره جماع و حج المصدود بیان کرد عرض کردیم مآلش لبا به این بود که حج الکفارة بشرط لا است. بشرط الاستقلال است از بقیه تکالیف هست. ... بشرط استقلال یعنی غیر از هدی التمتع. زهر چشم می خواهند بگیرند از این کسی که این کار خلاف را کرد. می گویند باید کفاره بدهی. ظاهرش این است که یعنی مستقلا زاید بر آن فرض اولی که همه هدی می کنند در حج تمتع، در حال صد، شما یک وظیفه بالاتری داری بخاطر جرمی که مرتکب شدی. ظاهرش این است. ... نه؛ عرض کردم الفروع تابعة للاصول. نص است حسابش جدا است و تابع قصد است شما اصلا نذر می کنید روز پنجشنبه را مثلا یک ماه و نیم دیگر روزه بگیرید. روزه ماه رمضان هم هست. اما نذر نکردی روزه ای بگیرم مقابل روزه واجب. نذر، تابع قصد است. مشکلی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] چرا ندارد. انصافا ظاهر عرفی هدی کفاره این است که بشرط استقلال است. زاید بر آن کارهای دیگر است که انسان انجام می دهد. این آقا مصدود شد بگوید این شتری را که نحر می کنم بجای آن شتر کفاره جماع قبل از وقوف به مشعر هم باشد این انصافا خلاف فهم عرفی است. ... انصافا ظاهر این که مثلا شما مثال زدید به عقیقه خیلی عرف بی انصافی و خلاف ظاهر می بیند که هم کفاره تظلیل حساب کنید هم عقیقه بچه اش حساب کند و هم ده چیز دیگر. این انصافا بشرط لا بودن است. ظاهر این است. یعنی عقیقه مستقل باشد از کفاره تظلیل. کفاره تظلیل مستقل باشد از کفاره جماع این ها مستقل باشند از حج المصدود و هکذا. این استظهار عرفی است.

یقع الاحکام فی احکام المحصور.

المحصور هو الممنوع عن الحج او العمرة لمرض و نحوه بعد تلبسه بالاحرام. محصور آنی است که بخاطر بیماری و یا ضعف تمکن از اتمام حج و یا عمره ندارد. صحیحه معاویة بن عمار هم فرمود که المحصور هو المریض و المصدود هو الذی یرده المشرکون کما ردوا رسول الله.

مسئله ۴۴۸ یک مسئله مفصلی هست. و تقسیم کرده است محصور را به محصور در عمره مفرده و محصور در عمره تمتع و محصور در حج. پس شد سه قسم.

اما قسم اول محصور در عمره مفرده:

آقای خوئی فرمودند محصور در عمره مفرده مخیر است بین فرستادن قربانی یا پول آن توسط یک شخصی به مکه، می خواهد یک قربانی در مکه ذبح شود و یا این که قربانی را در همین مکان حصر ذبح کنند، بر خلاف مشهور که می گویند واجب است محصور بفرستد قربانی را یا پول قربانی را به مکه آقای خوئی فرمودند ما از روایت صحیحه استفاده کردیم تخییر را.

این مطلب اول که توضیح خواهیم داد.

مطلب دوم این است که این بیچاره محصور در عمره مفرده بعد از این که قربانی کرد، با حلق و تقصیر از احرام خارج شد بر می گردد به وطن اما مثل یک انسان مجرد باید زندگی کند. لاتحل له النساء حتی یطوف و یسعی. یعنی تا این که یک عمره دیگری بجا بیاورد.

اما مطلب اول راجع به محصور در عمره مفرده این بود که مشهور قائلند به وجوب فرستادن قربانی یا پول آن به مکه ولی آقای خوئی قائل به تخییر است ایشان می فرمایند به عده ای از روایات تمسک کردند مثل موثقه زراره: المحصور یبعث بهدیه. صحیحه معاویة بن عمار: عن رجل احصر فبعث الهدی قال یواعد اصحابه میعادا فان کان فی حج فمحل الذبح یوم النحر. البته ممکن است در این دلالت مناقشه کنیم. چون در سؤال مفروغ عنه گرفته رجل احصر فبعث الهدی؛ ممکن است کسی بگوید که سائل فرض کرد فرستادن هدی را نه پرسید از امام آیا باید حتما بفرستد هدی را یا نه. این شبهه در این روایت هست. ولی موثقه زراره که دلالتش خوب است.

موثقه زرعه عن سماعة هم دلالت می کند: قال سألته عن رجل احصر فی الحج قال فلیبعث بهدیه اذا کان مع اصحابه و محله ان یبلغ الهدی محله و محله منی یوم النحر اذا کان فی الحج و اذا کان فی عمرة ذبح فی مکة.

آقای خوئی می فرمایند ما قبول داریم دلالت این روایات را که ظاهرش وجوب فرستادن قربانی یا پول آن است به مکه در فرض احصار. اما صحیحه معاویة بن عمار دیگری داریم مشکل ما را حل کرده است. ما ملتزم شدیم به تخییر. عن ابی عبدالله علیه السلام ان حسین بن علی علیه السلام خرج معتمرا فمرض فی الطریق فبلغ علیا علیه السلام و هو بالمدینة فخرج فی طلبه، علی علیه السلام از مدینه تشریف آوردند سقیا که یکی از این منازل نزدیک مکه بود. حسین عزیزشان بیمار بود فقال یا بنی ما تشتکی؟ از چه درد می کشی؟ فقال اشتکی رأسی. فدعا علی ببدنة فنحرها و حلق رأسه، سر حسین را تراشید و رده الی المدینة فلما برء من وجعه اعتمر. امام حسین هم وقتی حال شان خوب شد مشرف شدند به عمره مفرده. فقلت ارایت حین برء من وجعه حل له النساء؟ قال لاتحل له النساء حتی یطوف بالبیت و یسعی. قلت فما بال النبی حین رجع الی المدینة حل له النساء. قال هذا مثل هذا. النبی کان مصدودا و الحسین محصورا.

خیلی روشن است که دلالت می کند که حضرت علی برای امام حسین در همان مکان حصر که سقیا بود شتر نحر کرد حضرت و از احرام خارج کردند امام حسین را.

گفته اند که این روایت یک اشکالش این است که قضیة فی واقعة. شاید نمی شد بفرستند قربانی به مکه. آقای خوئی در جواب همین را فرموده. فرموده یک وقت تاریخ نویش این را نقل می کند یک وقت امام صادق نقل می کند. امام صادق اگر بنا بود امام حسین مضطر بود و این حکم اختصاص به مضطر دارد خلاف ظاهر است که بیان نکند. حکمی را بیان کند و مردم به اشتباه بیفتند، معلوم می شود که این حکم مختص به مضطر نیست.

ثانیا: امام حسین به چه چیزی اضطرار داشت؟ اضطرار داشت به حلق رأس؟ حلق رأس بکند. فمن کان به أذی من رأسه ففدیة همین محصور هایی که قربانی می فرستادند مکه ولی بیماری باعث می شد سریع حلق و تقصیر کنند خدا راه نشان داده. عیب ندارد حلق و تقصیر بکنید ولی یادتان باشد سه روز روزه بگیرید مثلا. آقای خوئی فرموده که بر فرض کسی بگوید امام حسین مضطر بود، نمی توانست تامل کند سرش را نتراشد و بر حال احرام بماند تا شتر به مکه برود و در مکه نحر شود، آقای خوئی فرمود بر فرض مضطر بود و جواب اول ما را نپذیرید که این خلاف ظاهر نقل امام صادق علیه السلام است مضطر بود به حلق الرأس. مضطر نبود به نحر بدنه در آن مکان.

که این اشکال به نظر ما وارد نیست. اگر جواب اول درست باشد فهو و الا شاید حرجی بود بر ایشان امام حسین فرستادن شتر به مکه. البته این لسان امام حسین چون...

[سؤال: ... جواب:] ظاهرا جماعتی بودندند. ظاهرا امام حسین مشرف نشده بود. با جماعتی بودند. ممکن است آقای خوئی بگوید نمی توانست حضرت علی شتر را بفرستد با آن جماعت بگوید در مکه رسیدی این را نحر کنید؟ لابد به این خاطر آقای خوئی فرمود این مضطر نبود به نفرساندن شترش را. او می توانست برود. مضطر بود به حلق راس خدا فرموده مضطر به حلق راس شدید کفاره بدهید حلق راس کنید. ولی لقائل ان یقول شما چه می دانید شرائط امام حسین را؟ اگر جواب اول درست باشد که درست است فهو. و الا اگر قضیة فی واقعة ما شرائط امام حسین را درک نمی کنیم. شاید افرادی بودند با امام حسین که حرج بود بر امام حسین. وهن امام حسین بود که از آن ها تقاضا کند شتر من را با خودتان ببرید مکه ذبح کنید. آن ها هم بگویند نه آقا ما خودمان به اندازه بار داریم. وهن امام حسین شاید از این باشد.

[سؤال: ... جواب:] حالا معلوم هم نیست که این همسفرهای امام حسین مانده اند با امام حسین تا خبر برسد مدینه و حضرت علی تشریف بیاورند سقیا هم کاروانی ها معلوم نیست صبر کنند می سپارند دست یکی از اهالی سقیا می گویند تا خبر به حضرت علی برسد و بیاید فرزندش را با خودش برگرداند به مدینه شما از امام حسین پذیرایی کنید. خودشان هم گذاشتند رفتند مکه. باطل نیست. قضیة فی واقعة. شما به نظر من جواب اول درست است که اگر واقعا بخاطر مضطر بودن امام حسین یک کاری می کرد حالا امام حسین بطور مطلق بیان کند این عرفی نیست. بیان نکند امام حسین مضطر نبود عرفی نیست.

اشکال دومی که به این صحیحه گرفته می شود این است که این صحیحه معارض دارد. معارضش صحیحه رفاعه است. همین داستان امام حسین را نقل می کند و قرعه ای می اندازد.

[سؤال: ... جواب:] می گوید خرج حسین علیه السلام معتمرا و قد ساق بدنة حتی انتهی الی السقیا فبرصم. برصام می گویند یک ورمی است که ایجاد می شود در بین دو کبد. و تورم بکند فبرصم. حالا مهم نیست. فحلق شعر رأسه. خود امام حسین سرش را تراشید. و نحرها مکانه. شتر را هم خود امام حسین نحر کرد. ثم اقبل. برگشتند مدینه فضرب الباب فقال علی علیه السلام اذنی و رب الکعبة. پسرم حسین هست. افتحوا له. و کانوا قد حموه الماء. آب نگاه داشته بودند. فأکب علیه. امام حسین تا وارد شدند به منزل رفتند سراغ آب، آب را آشامیدند. ثم اعتمر بعد. حالا که بعدا عمره مفرده بجا می آورد. ... آن صحیحه اول، آن روایت می گوید که حضرت علی در منزل بودند، امام حسین خودش این کارها را کردند برگشتند رفتند مدینه و امام حسین در زد و حضرت علی فرمود بخدا پسرم است که دارد در می زند. تعارض دارد این دو نقل.

آقای خوئی می فرماید که شاید این دو واقعه بوده. کی می گوید یک واقعه بوده؟

خیلی بعید است، انصافا این فرمایش آقای خوئی بعید است. این چطوری می شود امام حسین بیمار شدند آن هم در سقیا در هر دو واقعه؟

[سؤال: ... جواب:] مگر نمی شود کسی که برصام دارد، تورم در کبد است. حالا ببنید کلام در این است که انصافا احتمال این که دو واقعه باشد دو بار امام حسین مریض بشود آن هم در هر دو واقعه در سقیا، ماندند، حالا اگر احتمال تعدد واقعه بدهیم احتمال عرفی بدهیم مثل آقای خوئی که مشکلی نیست. ولی اگر بگویید وحدت واقعه است گفته می شود که اختلاف و تعارض دارند این دو حدیث. جوابش این است که تعارض در خصوصیات است. اصل واقعه را که تعارض ندارند که امام حسین بیمار شد در عمره مفرده شتر هم در مکان بیماری نحر کرد. ... حالا این اختلاف در حکم فقهیات موجب نمی شود اصل داستان دروغ باشد. ... اصل این که امام حسین اعتمر عمرة مفرده فانتهی الی السقیا فورد و انحرت بدنته فی ذلک المکان. این مقدار مورد اتفاق هست. ثم جاء المدینه و اعتمر عمرة مفردة اخری بعد القرعة. حالا خصوصیات دیگر را الغاء کنند ظهور در استقلالیت دارد. آن ها اختلاف است. اصل واقعه را که اختلاف ندارند. حالا به قول آقایان واقعا احتمال تعدد واقعه هستند حالا ما استبعاد کردیم ولی حالا یک کسی بگوید که نه؛ وقتی امام حسین عمره زیاد بجا آورده آن زمان هم بیماری در سفر شایع بود، گاه در مسافرت ها افراد بیمار می شدند. شاید دو واقعه بوده در دو بار امام حسین بیمار شده. ما فعلا می گوییم این احتمال تعدد واقعه بعید است. بیشتر تکیه مان بر آن جهت این که در اصل مطلب با هم اختلاف ندارند. و این منشأ قول به تخییر هست.

این راجع به مطلب اول.

راجع به مطلب دوم که مطلب مهمی است که معتمر به عمره مفرده اگر محصور بشود لاتحل له النساء بلکه مشهور گفتند در حج و عمره تمتع هم قول همین است.

تامل بفرمایید این شاء الله این مطلب بسیار مهم را فردا بررسی کنیم ان شاء الله.